بسمه تعالی

شماره آرشیو: 1309

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ

در آیات گذشته یک قسمتی راجع به معاد بحث شد.حالا در این آیه ی شریفه راجع به توجه دادن به مسئله ی معاد از دو دلیل استفاده شده یکی مسئله ی تحول انسان در مراحل مختلف خلقت و دیگر تحولی که در زمین پیدا می شود راجع به روییدن گیاهان و نموّ نباتات.یعنی توجه داده می شود به این که مسئله ی معاد صحنه های مشابهی در همین دنیا دارد که شما علی الدوام مقابل چشم تان مشابه معاد را می بینید.ولذا نه تنها امکانش اثبات می شود بلکه نمونه ای از وقوع معاد هم در همین دنیا به شما مرتبا ارائه می شود.همین موضوع تطوراتی که روی جنین در رحم مادر انجام می شود خود این حرکتی ست از مرحله ی نقص به کمال و به حیات رسیدن.خب این نمونه ای ست از اینکه بالاخره این عالم تحت همین نظام در حرکت است تا به حیات مخصوص به خودش برسد و لذا به مردم خطاب شده يَا أَيُّهَا النَّاسُ اینجا هم خطاب به اهل ایمان تنها نیست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا نیست. يَا أَيُّهَا النَّاسُ برای اینکه این جریان مربوط به اهل ایمان نیست.این نظام خلقت که دارد پیش می رود و عاقبت منتهی به معاد می شود این مربوط به همه ی انسانهاست.نه اینکه کسی اگر باور نداشته باشد به آنجا نمی رسد خیر.چه کسی باور بکند چه نکند این نظامی ست که آدمی را به اونجا منتهی خواهد کرد.نه اینکه اگر مومن شد به آنجا می رسد به معاد واگر کافر شد به معاد نمی رسد اینجور نیست.مثل تولد است.ولادت انسان از شکم مادر، مگر این مختص به اهل ایمان است.یعنی کفار از مادر زاییده نمی شوند؟چرا این تولد مال همه ی مردم است.همه ی مردم وقتی مراحل جنینی خود را در عالم رحم به پایان رساندند حال تولد در آنها پیدا می شود یعنی از شکم مادر به دنیا متولد می شوند.حالا این نطفه ی در رحم مادر چه نطفه ی مومن باشد چه نطفه ی کافر باشد فرقی نمی کند.به هرحال این مراحل طی خواهد شد و از رحم به دنیا خواهد آمد چه مومن زاده چه کافر زاده.مسئله ی انتقال از عالم دنیا هم به عالم برزخ و محشر همین است.مال همه ی مردم است.چه مومن باشند چه کافر باشند.منتهی خداوند برای اینکه آدمی سعادت خودش را تامین کند در اینجا اعلام کرده اخبار کرده از آینده ی خلقت مردم را با خبر کرده.انبیاء فرستاده با رسل معصوم.آمده اند و از آینده خبر دادند.نه اینکه اگر اینها قبول نکنند آینده واقع نمی شود خیر.شما چه قبول بکنید چه نکنید این آینده سر راه شما هست.ولذا خطاب به مردم است يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا نیست. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ اگر در مسئله ی قیامت و حیات بعد از مرگ تردیدی دارید چشم خود را باز کنید نمونه اش را در همین عالم ببینید.نمونه اش تطورات و تحولات و از مرگ به حیات رسیدن در همین دنیا مقابل چشم خودتان همیشه دیدیدهر سال مسئله ی بهار بعد از زمستان تکمیل می شود و همیشه نطفه ها از مرحله ی نطفه بودن و علقه بودن مُضْغَه بودن تا به زنده شدن می رسند.این علی الدوام قانون احیای بعد از مرگ در عالم جریان دارد همیشه.پس إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ اگر نسبت به بعث و قیامت و برانگیخته شدن ریبی دارید بعث همان حرکته منتهی حرکتی که توام با شدت و به جد و اهتمام باشد.گاهی از اوقات شما مثلا حالا دست کسی را می گیرید و حرکتش می دهید.تفریح کنان حرکت می کنید این بعث نیست.یک وقت کسی را نه با جدّ تمام او را حرکت می دهید و دنبال کاری می فرستید اینجا این بعث است.بعث حرکت دادن اما توام با جد و اهتمام و شدت و انگیزه ی اصیل در کار بودن با یک انگیزه ی اصیلی که مورد اهتمام است.شما کسی را حرکت می دهید این بعث است و این عالم بعثی دارد و مبدا این عالم حرکت داده انسانها را روی یک مقصد اصیلی حرکت داده برانگیخته است و بعد از اینکه در عالم خاک رفتند مجددا برانگیخته خواهند شد و با جد و اهتمام تمام اینها را به حرکت در می آورند و رو به یک مقصد اصیلی آنها را حرکت می دهند.این مسئله مسلمه و اگر در این بعث شما ریبی دارید ریب همان شک است.منتهی یک فرقی با شک دارد شاید بتوان گفت که ریب یک نوع از شک است.شک یک معنای عامی است و اقسام مختلف دارد.آن قسمی که تردید با توام با اضطراب و نگرانی باشد به آن ریب گفته می شود.تردید است اما تردیدی ست توام با اضطراب و نگرانی و توام با خوف و اینکه آینده چه خواهد شد این ریبه. و لذا اینک شما شک دارید که زید از سفر آمده یا نیامده خب این شکه، نمی دانید شاید آمده این مهم هم نیست می خواهد بیاد یا نیاد برای من اضطرابی هم نیست و هیج نگرانی هم نیست.همین که خودش یک مطلبی ست نمی دانم زید مسافرت رفته بود حالا آمده یا نیامده خب این شک درش دارم و اما ریب است.یعنی مثلا فرض بفرمائید فردا جریانی شک دارم در اینکه حالا این جریان واقع شود زلزله این احتمال را دارد فرض بفرمائید مثلا بیاد حالا من شک دارم نمی دانم آمد ، آمد یا نیامد.خب اینجا با خوف و نگرانی همراه است.نه تنها تردیده ،یک تردیدی ست که با اضطراب همراه است با نگرانی همراه است که اگر بشودچه باید کرد مثلاً؟ پس آنجایی که شک و تردید توام با اضطراب و نگرانی باشد و یک حالت خوف از آینده­ای در کار باشد ریب گفته می شود.اما آنجایی که نه اعم از این باشد شکه.ولذا مثلا درباره ی خود قرآن "ذلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ"خب اینجا دیگرانی که منکر بودند یک حالت تردیدی در حقیّت قرآن داشتند اما در عین حال این تردید با توام نگرانی بود که نکند در واقع مثلا این کتاب آسمانی باشد و ما در اثر مخالفت گرفتاری ها داشته باشیم در عین حالی که منکر بودند بر اساس اتباع از شهوات زیر بار نمی رفتند در عین حال این نگرانی هم درشان بود تنها تردید تنها نبود.تردید با نگرانی بود اینجا هم راجع به قیامت ریب است. إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ اگر چنانچه شما درباره ی بعث و قیامت ریبی هم داشته باشید یعنی شک و تردید و قهرا توام با نگرانی که اگر چنین باشد بدبختی ها خواهد بود مثلا بله اگر ریبی دارید إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا چشم خود را باز کنید و خلقت خود را ببینید ، ببینید شما را ما چه جور خلق کرده ایم.خود این آفرینش شما و تطوراتی که در خلقت شما پیش آمده خود این صحنه ای ست مشابه با همان قیامت یعنی منتهی به حیات شده اید بعد از این مراحل منتهی به حیات شده اید شما در این عالم مطمئن باشید این نظام خلقت هم در کلیه ی نظام حرکتی و تحولی و تکاملی دارد که منتهی به حیات مخصوص به خودش خواهد بود نه حیات موقت فردی.یک حیات همیشگی ست مال همه ی ابناء بشر. إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ما شما را از خاک آفریدیم،از خاک آفریده ایم خب این دو احتمال داره.احتمال اینکه یعنی پدر بزرگ شما را از خاک آفریدیم یعنی آدم ؟ع؟ را می گوید شما از نطفه اید اما پدر بزرگ شما آدم از خاک بود دیگر.او دیگر از نطفه ای نبوده.او از خاک آفریده شده "وَ جَعَلنا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِين" ["ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ"] خودش را از خاک ساختند بعد نسل او را از نطفه آفریدند پس احتمالش این باشد که خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ شما را از خاک ساخته ایم یعنی شما در خلقت منتهی می شوید به ادم و ادم را از خاک ساخته ایم وقتی ریشه ی شما منتهی به آدم می شود آدم از خاکه.پس شما از خاکید دیگر. "فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ" این یک احتماله.احتمال دیگه هم هست نه همان فرد فرد شما از خاکید نه اینکه آدم فقط از خاک بوده نه.فرد فرد ما هم از خاک هستیم دیگه یعنی ما را از چی ساختند از نطفه.نطفه از چی بوده؟مواد غذایی بوده دیگه.مواد غذایی در وجود والدین ما تبدیل به نطفه شده اون مواد غذایی از کجاست؟از خاکه دیگه.بالاخره همه ی مواد غذایی به خاک برمی گردد.بنابراین همه ی ما هم از خاک آفریده شده­ایم نه اینکه فقط آدم از خاک بوده و ما از خاک نیستیم نه.خب ما هم به خاک منتهی می شویم دیگه ما از نطفه،نطفه از خون و خون والدین ما هم از مواد غذایی، مواد غذایی هم از خاک گرفته شده ولو در مواد غذایی ما آب هم هست تنها خاک نیست.اما قسمت عمده ی اون اجزاء تشکیل دهنده ی مواد غذایی ما از خاکه ولو اینکه آب هم هست و مسئله ی حیات انسان منتهی به آب می شود.  وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ درسته ولی مع الوصف اون مواد اصیلی که آب هم اگر بخواهیم دقت بشود مستهلک می شود در آن مواد غذایی اون مواد اصلی از خاکه ولذا إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ بعد این خاک را ما حرکت دادیم آوردیم تبدیل به نطفه کردیم دیگه همین خاک این خاک هست که مثلا تبدیل به گیاه شد بله میوه ای شد بعد اون گیاه و میوه را مثلا حیوانی خورد و اون گیاه در وجود حیوان تبدیل به گوشت مثلاً گوسفندی شد و او هم غذای شما شد و تبدیل به نطفه شد.بهرحال ما از خاک و از خاک هم تبدیل به نطفه ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ خب مرحله ی بعدش علقه است.خب حالا نطفه هم خودش از آیات بزرگ الهی ست.نطفه خودش حسب ظاهر متساوی الاجزاء متشابه الاجزاء است.یعنی تمام اجزایش متشابه هستند اما از همین اجزای متشابه این پیکر انسان ساخته شده است مختلف الاعضاء ست.چشم شده گوش شده پوست شده استخوان شده اعصاب شده عجیبه از نطفه ای که تمام اجزایش متشابه است، با هم اختلاف امتیازی ندارند اما همین قدر قطره ی آبی که گفته اند اون مقداری که برای ساختن تمام انسانهای کره ی زمین می شود به کار برود.مثلا چهار میلیارد فرض انسان روی کره ی زمین است از چه مقدار نطفه ساخته می شود مجموعا یک انگشتانه هم کمتر در می­آید. از این مقدار می شود از این نطفه چهار میلیون [میلیارد] انسان ساخت.حالا از همین یک قطره که متشابه الاجزاء هست ببینید چه شده؟هم گوشت می سازد هم استخوان می سازد هم بینایی می سازد هم شنوایی می سازد هم گویایی می سازد هم درک و شعور و عقل همه ی اینها. تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ همه از یک نطفه ساخته شده اند پس این آیت بزرگ الهی ست این نطفه. مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ بعد این نطفه را تبدیل به علقه کردیم علقه خون بسته ای شد همین قطره ی آب مبدل می شود بعد از مدتی 40 روز که می گذرد مبدل به می شود به علقه خون بسته ای می شود بعد ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ این علقه هم که خون بسته است 40 روز که بگذرد مبدل می شود به مضغه، مضغه از مضغ است. یعنی جویدن.اون گوشت شبیه گوشت جویده یعنی در مرحله ی چهارم تراب نطفه و علقه؛ مضغه در دوره ی چهارم مبدل می شود به یک قطعه ی گوشت مانند گوشت جویده شده به این مبدل می شود.باز هم هنوز هیچی درش نیست.اجزاء تمایزی ندارد.بعد مخلقه.اونوقت این مضغه را ما صورت گری می کنیم تخلیقش می کنیم بعد اجزاء و اعضاء درش تشکیل می دهیم مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ روی اون قطعه گوشت اگر مثلا کسی باشد در عالم رحم نگاه کند خواهد دید هی کم کم چشم کشیده می شود روی این قطعه اما قلم دیده نمی شود نویسنده هم دیده نمی شود ولی این خط دیده می شود.هی ابرو می کشد چشم می کشد پلک درست می کند مژه درست می کند بینی درست می کند لب درست می کند عجیبه پس اون نویسنده کیه؟قلمش کجاس؟که این نقاشی دارد روی این نقش می بندد روی همین قطعه گوشتی که بصورت گوشت جویده شده است کم کم این اجزا درش نقش می بندد. مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ منتهی این مضغه ها بعدش سفت می شود یعنی دیگر تام الخلقه نمی شود اجزای تمام به خود نمی گیرند.سقط می شوند.حالا شرایطی دارد و تحت اون شرایط این به تمام خلقت نمی رسد سقط می شود و بعضی نه.مُخلقه می شوند یعنی تمام خلقت به او داده می شود و یک بچه ی کامل عیار انسانی می شود یعنی یک بچه ای می شود در سر 4 ماه،4 ماه که گذشت شد یک بچه ای که همه چی دارد دست دارد پا دارد انگشت ها دارد اعصاب دارد گوشت و پوست و اعضای داخلی خارجی همه چیز دارد ولی هنوز جان ندارد.مثل یک گیاهی که روییده و هنوز جان ندارد.تمامش تمام شددیگر.مُخلقه شد پس یک قِسم غیر مُخلقه است که سقط می شود و به تمام خلقت نمی رسد یک قِسم هم مخلقه می شود تخلیق می شود صورت گری می شود و اعضا بهش داده می شود تا اینجا این کار را کردیم لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ برای اینکه برای شما روشن کنیم قدرت خود را. آن قدرتی که در ظرف 4 ماه چقدرم زود تمام شده ظرف 4 ماه یک قطره آب مبدل شد به یک انسان که همه چیز دارد این به تشبیهی که مانند یک سنجاق کوچکی ناگهان هواپیما بشود.این چقدر عجیبه!یک سنجاق کوچک مبدل به یک هواپیمای مجهر بشود از این حیرت انگیز تر مسئله ی تبدل نطفه، به یک انسانی این چنینی که همه چیز دارد اون طفل یک روزه که دنیا آمده است از همه چیز برای انسان اعجاب انگیز تر است که از خود هیچ خبر ندارد اما همه چیز دارد.همه چیز از شمایل را آورده اما از خود هیچ خبری ندارد بیخود و بیخود می شود هیچ توجهی ندارد و این چه جور نقش ترسیم شده و تخلیق شده مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ خواستیم به شما قدرت خود را ارائه کنیم روشن کنیم اون قدرتی که نطفه را آورده چنین کرده شما تعجب می کنید که خاک را بردارد دوباره انسان بسازد بعد از مرگ؛ خب همان قدرتی که همان خاک را آورده انسان ساخته مگه شما چی بودید؟شما خاک بودید انسان شدید حالا تعجب می کنید که اگر دوباره خاک شدید بعدا انسان بشوید. لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ خواستیم که بیان کنیم برای شما قدرت خلاقه ی خود را خب مرحله ی بعد چیست؟ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ بعد هرچه را خواستیم تحت مشیت ما که شرایطی دارد ما بعضی از این بچه ها را در رحم مادر نگه می داریم تا أَجَلٍ مُّسَمًّى وقتی که این بچه تمام خلقت شده بعد خب جان بهش می دهیم و همین جور نگهش می داریم در حد حال تکامل تا مثلا 9 ماهش تمام بشود مثلا به طور متعارف 9 ماه که می شود بعد بدنیا می آید أَجَلٍ مُّسَمًّى همینه تا أَجَلٍ مُّسَمًّى میگه تا اون مدت نامزد شده ی در نظام خلقت،در نظام خلقت یک مدتی نامزد شده برای انسان چقدر باید بماند تا اینکه بشود به دنیا منتقل بشود بله نُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ در شکم مادرها در رحم ها ما نگه می داریم و ثابت نگه می داریم مَا نَشَاءُ اون قسمت از بچه ها را که مشیت ما تعلق گرفته و شرایطی مساعد پیش آمده است که این بماند تا وقت تولد نگه می داریم  إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى خب یک قسمت هم نه از رده خارج می شود و قبل از اینکه به حال تولد بیایند سقط می شوند.خب سقط گاهی در علقه بودن سقط می شود.گاهی در مضغه بودن سقط می شود.گاه بعد از اینکه خلقتش تمام شده و هنوز روح دمیده نشده سقط می شود.بعضی روح هم دمیده شده بعد جریان پیش میاد و می­میرد و سقط می شود.اما بعضی از آنها را نگه می داریم تا أَجَلٍ مُّسَمًّى تمام بشود تا مدت اون 9 ماه مثلا منقضی بشود. إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى اون مدت که تموم شد ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا بعد شما را بصورت طفل از شکم مادر بیرون می آوریم. نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا رو قاعده ی ادبی معلوم می شود کلمه ی طفل به معنای جمع هم استعمال می شود.نفرموده نُخْرِجُكُمْ اطفالا شما را بصورت اطفال بیرون می آوریم،طفل فرموده.حالا یا از اون جهت که طفل معنای مصدری دارد و مصدر مفرد و جمعش یکسان است مثل سمع. جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ ابصار جمع است ولی سمع همیشه مفرد آمده چون معنای مصدری دارد.معنای مصدری که دارد دیگه فرق نمی کند چه مفرد باشد چه جمع باشد.طفل هم از این قبیله.طفل هم معنای مصدری دارد ولذا مفرد بودن و جمع بودنش مساوی است. ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ بعد وقتی که بصورت طفل بیرون آمدید شما را همین جور حرکت می دهیم تا به سن أَشُدَّ برسید. لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ تا بالغ بشوید به سن أَشُدَّ به سنی که دیگه شدت و قوت در شما پیدا می شود جهل شما تبدیل به علم می شود. عجز شما تبدیل به قدرت می شود.ضعف شما تبدیل به قوت می شود.قبلا وابسته بودید به پدر به مادر حالا دیگر مستقل می شوید پدر مُرده مادر در دل خاک پوسیده شما برای خود انا رَجُلٌ من یک مردی هستم برای خودم دیگه.اینجا چون مستقل شده اید به سن أَشُدَّ رسیده اید لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ این انسان را مصلحت در همین بوده که خداوند از اول جاهل و عاجز و ضعیف بیافریند.اگر بنا بود همین انسان از اول که از مادر متولد شد همینجوری آدم عالمی باشد و قادری باشد و اینها چقدر متکبر میشد دیگر در مقابل هیچکس سر فرود نمی آورد.حالا با اینکه خودش می فهمد که چی بوده به قدری بی­عرضه بوده بی­عرضه­ترین موجودات بچه ی انسان است.از بچه ی حیوانات خیلی بی­عرضه­تر است برای اینکه بچه ی گوسفند از مادر متولد شد می ایستد همون ساعت اول خودش می ایستد و پستان مادر هم پیدا می کند و دنبالش می رود اما بچه ی انسان مدتها حتی چشمش نمی بیند گوشش نمی شنود اصلا پستان مادر را نمی شناسد خود مادر هم نمی فهمد یک مگس بیاد توی دهانش برود نمی تواند خودش براند انقدر بی­عرضه است.بعد وقتی که به قدرت می رسد چه می کند؟اندکی علم یادش می دهند اندکی قدرت و قوت بهش می دهند.چه می کند؟تا ازش دوباره بگیرند.دوباره می گیرند گل و گوشش آویخته می شود باز هم  اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۖ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ اون خدایی که شما را از ضعف آفریده از ناتوانی از سستی "اِبْتَدَأْتَنٰا مِنْ مٰاءٍ مَهیٖن"؛ امام سجاد ؟ع؟ می فرماید:خدایا ما را از یک آب سستی آفریده ای.از آب سست این موجودی که از سستی ساخته شده خب ولش کنند افتاده دیگه اما موقتا یک قدرتی بهش می دهند بله لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ شما را نگه می داریم تا به سن أَشُدَّ برسید. أَشُدَّ در همه ی جوانب هم در جنبه ی جسمانی هم در جنبه ی معنوی دیگه برای اینکه در معنا هم جهلتان مبدل به علم شده دیگه.یه قدری علمی پیدا کرده عجز مبدل به قدرت شده خب حالا در این مدت هم که هستید همه نمی مانید به سن پیری بعضی میمیرید در سن جوانی. خب دیگه این ضابطه ای که ندارد که. در سن 10 سالگی میمیرید 15 سالگی میمیرید 20 ساله 30 ساله 40 ساله همینجوری وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ بعضی از شما کسانی هستند روی مصالحی که هست و خود می داند روی مصالح بعضی از شما را قبض روح می کنیم مَّن يُتَوَفَّىٰ "تَوَفّٖی" یعنی قبض روح دیگه.گرفتن، شما را می گیریم مَّن يُتَوَفَّىٰ که اینجا منظور مرگه.چون توفی برای مرگ نیست همیشه.وفات همیشه برای مرگ نیست یعنی گرفتن.منتهی گاهی انسان در خواب گرفته می شود گاهی هم در مرگ دیگه. اینجا ولی مرگه.وگرنه توفی در خواب هم هست انسان در حال خواب هم "مُتوَّفیٰ" است. [اللَّهُ يَتَوَفَّي الْأَنْفُسَ حينَ مَوْتِها وَ الَّتي‏ لَمْ تَمُتْ في‏ مَنامِها](http://tadabbor.org/?page=quran&SID=39&AID=42) اون کس که نمرده خوابیده اوهم "مُتوَّفیٰ" است او را هم گرفته اند منتهی توفی ناقص موقع مرگ توفی تام است که به تمامه گرفته می شود.در موقع خواب توفی ناقص است اینجا مراد مرگه. وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ بعضی از شما در همین سنین اولیه متوفی می شوید می­میرید. اما وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ بعضی از شما را نگه می داریم تا به أَرْذَلِ الْعُمُرِ می رسید أَرْذَل مشتق از رذل است.زذل پست.میگیم فلان آدم،آدم رذلی است.یعنی آدم پست. أَرْذَل یعنی پست ترین مراحل عمر.نامطلوب ترین مراحل عمر.اون سن پیری ست دیگه.یعنی خیلی گاهی دیگه واقعا بدبختی گرفته آدم گاهی دعا می کند که خدا شما را پیرت کند مثلا.این دعا خیلی دعای خوبی نیست برای اینکه آدم پیر شد یعنی فاقد همه چیز دیگه.وقتی پیر می شوی اینجوریه.یعنی چشمت دیگر نبیند،گوشت دیگر نشنود،پاهات بلرزد مثلا،دستهایت بلرزد.این چه جور دعائی ست.بله اگر واقعا یک پیری باشد که خیلی بیدار است و هشیار است و تمام نفس هایش در راه خدا صرف می شود بله این طول عمر با حُسن عمل این خیلی خوبه.اما طول عمری بشود آدم مشاعرش رو هم از دست بدهد تووی بچه هایش هم بی آبرو بشود حتی اولادش هم بهش اعتنا نکند یک پیر از پا افتاده ای مریض از چشم افتاده ای اون بدرد نمی خورد خیلی .بقول اون شاعر که می گوید:

"یٰا رَبِّ لٰا تُحْیِنٖی اِلیٰ زَمَنٍ اَکُونُ فیٖهِ کَل مَن عَلیٰ اَحَدٖی خُذْ بِیَدٖی قَبْلَ اَنْ اَقُول لِمَنْ اَلْقٰی عِنْدَ القیام خُذْ بِیَدی". (27:05)

خدایا مرا زنده نگه ندار تا اون زمانی که بار سنگین بر دوش دیگران بشوم نکند به سنی برسم که کَلِّ بر مردم بشوم بار بر دوش دیگران بشوم خُذ بِیَدی خدایا دستم را بگیر از این دنیا مرا بلندم کن بیرون ببر قبل از اینکه به سنی برسم به هر رهگذری بگویم دستم را بگیر نرسم به اونجائی که تا بخواهم برخیزم قادر به برخاستن نیستم میگم دستم را بگیرید بلندم کنید. خُذ بِیَدی تو خودت دستم را بگیر از این دنیا بیرونم ببر قبل از اقول لمن القاب عند القیام خُذ بیدی(27:54) حالا اون أَرْذَلِ الْعُمُرِ ادم برسد به نامطلوب ترین مراحل عمر،پست ترین مراحل عمر چه می شود؟توضیحش این است: لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا برسد به حدی که تمام علم ها یادش برود هر چه بلد بود یادش می رود.می رسد به اون مرحله که واقعا بعضی پیدا می شوند که هیچی مشاعره ی خودشون رو ازدست می دهند.هیچی یادشان نیست دیگه.حتی بچه هایشان را هم یادشان می رود.اسمشان مثلا چه بوده؟هست بنده شنیدم.بعضی که می پرسه مثلا اسمت چیه و از بچه هاش یادش رفته دیگه. آدم علمش همه ی مطالب علمی که یاد گرفته همه را فراموش می کند  لِكَيْلَا يَعْلَمَ برمی گرده تا بچگی اش.تقریبا یک حال کودکی پیدا می کند یعنی دیگه علمش مبدل به جهل می شود،قوتش مبدل به ضعف می شود،قدرت مبدل به عجز می شود دیگه دوباره وابسته می شود یک مدت اول بچه بود وابسته بود به پدر به مادر به این طرف به اون طرف بعد آمد رشید شد و مستقل شد دوباره وابسته می شود دوباره به این طرف تکیه می کند به اون طرف تکیه می کند تا به سراغش نیایند مثلا نه آب بهش می رسد نه غذا بهش می رسد اون وقت دیگر از بچه هم خب خیلی خلاف انتظار نیست حالا بچه اگر یک حرفهای یاوه ای هم بزند می گوییم خوبه خوشاینده.اما یک پیر مردی حرف یاوه بزند خب ناراحت می شوند دیگر.اینها خیلی انتظار ازش نیست دیگه.بچه آینده ی درخشانی برایش هست.اما پیرمرد آینده ی درخشانی هم دیگه ندارد.بدتر خواهد بود دیگه.به بچگی برگشته اما ناگوار تر نا مطلوب تر بچه در همان عالم بچگی مطلوبه همه چیزش.حتی گریه اش هم برای والدینش مطلوبه.حتی کثافت که دارد برای والدینش مطلوبه.اما وقتی پیرمرد شد بدبخت و بینوا اگر یک وقتی خودش را مثلا نجس کرده باشد چه غوغایی ست.همان اولادش همان کسانش مثلا چه خبر! خب این ناراحتی ست.این أَرْذَلِ الْعُمُرِ است.  لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا به حدی برسد که بعد از همه ی اون دانایی ها جاهل محض بشود.دیگه چیزی نمی داند.  لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا غالبا در روایت هست که به صد سال تفسیر شده.یعنی به سن 100 که آدم برسد می شود أَرْذَلِ الْعُمُرِ .حالا این البته غالبا اینجوریه.ولی ممکن است در پایین تر هم بعضی برسند به همین سن.یعنی به همین سن أَرْذَلِ الْعُمُرِ .70 سالش است اما در عین حال رسیده به همان سنی که نامطلوب ترین مرحله ی عمر است.همه چیز باز یادش رفت.ممکنه آدم بعد از 100 سال هم باز هوشیار باشد.هستند بعضی ها 100 هم گذشته ولی در عین حال من را می شناسند.هستند همان تهران ، هستند بعضی از افرادی که از علما هستند و سنش گذشته از 100 ولی بسیار در همان حال فردی باهوش،فعال افتاده مثلا در همان بستر پیری اما خیلی کار می کند.هم با تلفن کارهایی می کند و دستوراتی می دهد و خیلی فعال است.خب این نرسیده به أَرْذَلِ الْعُمُرِ . 100 گذشته شاید 110 سال هم شده اما أَرْذَلِ الْعُمُرِ نیست.یعنی نامطلوب ترین مراحل نیست.باز هم فعالیت و هوشیاری خودش را دارد.بعضی نه در کمتر از همون 80 هم ممکن است به أَرْذَلِ الْعُمُرِ برسند.این فرق می کند. در میان آقایان علما بسیار کم پیدا می شوند که برسند به این.هستند علما سنشان که بالا می رود چون غالبا با مطالب علمی مأنوس بوده اند و اشتغالات علمی درشان ملکات علمی ایجاد کرده و اون قوت درکشان خیلی قوی شده اینها کم اتفاق می افتد که برسند به أَرْذَلِ الْعُمُرِ که یادشان برود مطالب علمی شان یادشان برود نادراً پیش میاد ولی غالبا اینطور است. اما در غیر اون کسانی که با مطالب علمی مأنوس بوده اند زودتر به این مرحله می رسند.به أَرْذَلِ الْعُمُرِ می رسند  لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا .خب این یک نمونه ای خداوند نشان داد در این آیات شریفه که شما می بینید این تحولاتی که در خود نظام خلقت شما بوجود آمده آیا بس نیست که شما را نمونه ای از معاد نشان بدهد؟باز همینه.یعنی این عالم منتهی این جریان در فرد شماست.این جریان در نظام عالم کلی هست.در نظام کلی عالم هم به همین کیفیته.تمام عالم به طور مجموعه حرکتی دارد عاقبت می رسد به یک مرحله ای که حیات مخصوص به خودش است.در همین جا تمام نمی شود اگر بنا بود عالم در همین جا تمام بشود مثل اینکه شما را خلق کنند و در علقه بودن رها کنند. این چقدر مضحک بود.اگرهمه ی مراحل پیش بیاد، بعد همین که علقه شد رها کنند.نه رها نمی کنند. رساندند شما را به اینجا مطمئن باشید کلی عالم را هم رها نمی کنند تا نرسانند به اون عالم معاد که هدف اصلی از خلقت است، عالم را رها نخواهند کرد شما را رها نکرده اند. أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى انسان چنین می پندارد که بالاخره رهایش می کنند.خیر رها شدنی شما نیستید اگر بنا بود رها بشوید در نطفه رها می شدید در علقه می شدید در مضغه می شدید.دیدید نشدید شما؟ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ ثُمَّ کٰانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰی فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثیٰ دیدید رها نکردند؟مطمئن باشید در مرحله ی مرگ هم شما را رها نمی کنند باز هم مراحل دیگری هست تا برسانند شما را به اون هدف خلقت.پس این مال انسان.بعد یک توجهی هم می دهد به عالم زمین گیاهان وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً زمین را می بینی؟در زمستان خشک است و بی حرکت.در زمستان زمین خشکه بی حرکت خامد و هامد. هامد با های هوّز یعنی خشک و بی حرکت.دیگر جنبشی در زمین در زمستان نیست فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ همین که فصل بهار شد آب را میریزیم در همین زمینی که در زمستان مُرده بود هیچی نداشت.خاموش و بی حرکت بود.همه جا یکسان بود همه جا خاک بود ناگهان می بینید که اهتزاز در زمین پیدا شد.همین زمین مُرده به جنبش درآمد. اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ، رَبَتْ یعنی بالا آمد و نمو کرد.ربا هم که به پول زیادی ربا می گویند.چون نمو می کند دیگه.100 تومن می دهد می شه 200 تومن چاق میشه.نمو میشه.این زمین هم همینجور فصل بهار که آمد اون رَبَتْ یعنی بالا میاد و افزایش پیدا می کند و حرکت دارد وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ بعد می رویاند از هر نوع گیاهان مسرت آور.فصل بهار شد همین زمین مرده ای که خالی از همه چیز بود خواهید دید عجب یک جا گل بود و دیگر آنجا ریاحی روییده یک جا انواع و اقسام نباتات و گیاهان اینها زنده شد دیگه.الان زمین زنده شده حیات دارد همین زمین مُرده الان زنده شده.پس بدانید مجموعه ی عالم هم بعد از اینکه مُرد إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ همه ی اینها که تمام شد تازه عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ آن دوران معاد می رسد و بعد انسان ها به تمام اعمالشان واقف خواهند شد.پس تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً زمین را می بینی که جامد هامد است و هامد خاموش است و بی حرکت.  فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ، بَهِيج یعنی سرور آفرین،نشاط انگیز انواع گیاهان زنده ی نشاط انگیز از همین زمین مُرده پیدا می شود.تمام اینها برای چه بوده؟ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ این مقدمات نشان دادیم به شما،تطورات خلقت انسان و تطورات نباتات در زمین تا بدانید که خدا حق است ثابت؛ مرگ و زوال و فنا به او راه ندارد.نظامی هم که آن خدای حق به وجود آورده حق خواهد بود. نظام مخلوق حق ،حق است.این هم زوال نخواهد داشت. نه؛ ابدیت دارد منتهی تطور دارد دیگه.همانطور که نطفه،نطفه نماند علقه شد اما کامل تر شد دیگه زوال که نبود تکامل بود علقه مضغه شد از علقه بودن مُرد اما در مضغه بودن زنده شد.مضغه بودن مُرد مخلقه بودن زنده شد.به همین کیفیت شما هم میمیرید.عالم هم میمیرد اما زائل نمی شود دوباره در مرحله ی دیگری زنده تر می شود و کامل تر می شود. ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ خدا حق است و ثابت.نظام مخلوق او هم حق است و ثابت.خیال نکنید که مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ما بازیگر نیستیم.بسازیم و ویران کنیم.بازیگرها چنینند.می سازند و ویران می کنند نه ما بازیگر نیستیم.می سازیم و نگه می داریم منتهی نگه داشتن ما تکاملی است.به همین یک صورت نمی ماند.صورت عوض می کند و به وجه دیگری زنده تر می شود وَأَنَّهُ يُحْيِی الْمَوْتَىٰ بدانید که خداوند علی الدوام احیاء موتی می کند.نه در عالم آخرت همین حالا احیاء موتی می کند.مگر نمی گوید شما مرده ها را زنده می کند مگر نمی بینید شما زمین مُرده را هر سال زنده می کند احیاء موتی است دیگر.علی الدوام کار خدا احیاء الموتی است.این کار منحصر به بعد از مرگ شما نیست.قبل از مرگ هم می بینید أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ این جریان احیاء موتی استمرار دارد وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر هر چیزی تواناست اونی که نطفه ی مرده را آورده مثل شما انسانهای زنده و حساس و گویا و شنوا و بینا کرده اونی که خاک را بر میدارد یک درخت گلابی با اون شهد عجیب می سازد این قدرت دارد شما مرده ها را هم خاک کرده و دوباره زنده کند و انسان بهشتی یا جهنمی بسازد. وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا مطمئن باشید روز قیامت خواهد آمد و هیچ شک و ریب و تردید در این نیست. وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ این را مطمئن باشید که خداوند همه ی در خاک خوابیده ها را خواهد برانگیخت. يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ تمام در دل خاک خوابیده ها برمی انگیزند وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ که حالا آخر آیه است.

خب حالا بعد یک چند جمله ای از امام باقر علیه­الصَّلوةُ وَ السَّلام هست که می فرماید بیرون آمد از منزل به جابر فرمود جابر جُعفی می فرمود که: أَصْبَحْتُ وَ اَللَّهِ يَا جَابِرُ مَحْزُوناً  به خدا قسم من غمگینم "مَشْغُولُ الْقَلْبَم"بعد جابرگفت که: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حُزْنُكَ  چرا شما غمگینید؟ وَ شُغْلُ قَلْبِكَ چرا قلبتان مشغوله؟ كُلُّ هَذَا عَلَى اَلدُّنْيَا به خاطر دنیا شما محزونید غمگینید؟ فرمود: لاَ يَا جَابِرُ  نه دنیا که چیزی نیست که اولیاء خدا برای خاطر دنیا غمگین باشند و محزون باشند وَ لَكِنْ حُزْنُ هَمِّ اَلْآخِرَةِ اما حزن آخرت در قلبم نشسته.ما چه می دانیم اونها که اولیاء خدا هستند اونها که دیگه اقرب الناس الی الله هستند اینقدر در یاد آخرت بوده اند و علی الدوام مشغول القلب،محزون، ما وقتی در خود یک قدری نگاه می کنید اصلا آدم گاهی واقعا به پستی خودش گریه اش می گیرد اینقدر من پست باشم که همش دلم فکر این دنیا و این فرش و این خانه و این خوراک و این لباس و اینها.اما هیچ بیاد اینکه مرگم چه خواهد شد و بعد از مرگ چی؟اونها که اقرب الخلق الی الله هستند راجع به اینها فکر دارند و حزن و اندوه دارند وَ لَكِنْ حُزْنُ هَمِّ اَلْآخِرَةِ يَا جَابِرُ مَنْ دَخَلَ قَلْبَهُ خَالِصُ حَقِيقَةِ اَلْإِيمَانِ شُغِلَ عَمَّا فِي اَلدُّنْيَا مِنْ زِينَتِهَا جابر آدمی که حقیقت ایمان در قلبش نشست راجع به دنیا و زینت دنیا دیگر فکری نمی کند اندیشه ای ندارد.این می گذرد.انسان عاقل برای چیزی گذرا خود را گرفتار نمی کند برای اون حیات ابدی فکر می کند که چه باید بکند.من اگر امشب مرگم رسید چه خواهم شد؟ممکنه برسه دیگه.مگه مطمئنم که نمیرسه نه شک دارم اگر فردا شب در دل قبر بودم چه خواهد شد؟فردا شب نکیرین آمده اند برای مسائله ی قبل آماده ام یا آماده نیستم.حسابم با خدا تسویه است حسابم با خلق خدا تسویه است یا فردا نعره ی من در دل خاک بلند خواهد شد.فکر نمی کنند؟ وَ اِعْلَمْ أَنَّ أَبْنَاءَ اَلدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ غَفْلَةٍ وَ غُرُورٍ وَ جَهَالَةٍ  امام باقر ؟ع؟ می فرمایند: این را بدانید که فرزندان دنیا در حال غفلت هستند در حال جهالت هستند مردمی جاهل مقهور شهوات نفس در حال غفلت پرداختن به همین زندگی روز گذر وَ إنَّ أَبْنَاءَ اَلْآخِرَةِ هُمُ اَلْمُؤْمِنُونَ اَلْعَامِلُونَ فرزندان آخرت هستند که اینها اهل عملند. اَلزَّاهِدُونَ نسبت به دنیا واقعا بی رغبت هستند باکشان نمی شود حالا همه ی دنیا مال آنها دیگه هیچی نداشته باشند باکشان نیست  أَهْلُ اَلْعِلْمِ وَ اَلْفِقْهِ اینها واقعا عالمند واقعا فقیهند أَهْلُ فِكْرَةٍ وَ اِعْتِبَارٍ اندیشه دارند عبرت می گیرند لاَ يَمَلُّونَ مِنْ ذِكْرِ اَللَّهِ هیچگاه از یاد خدا خسته نمی شوند علی الدوام در یاد خدا  أَخَّرُوا شَهَوَاتِهِمْ این را می دانند که باید کِیفشان بعدا باشد.توقع ندارند که الان لذتی از دنیا ببرند. نه همش اعتدال و ناملایمات دارند.اگر به لذتی برسند تعجب می کنند چطور شده در دنیا این لذت پیش آمده؟ أَخَّرُوا شَهَوَاتِهِمْ وَ لَذَّاتِهِمْ خَلْفَهُمْ لذّاتشان را خواسته های دلشان را برای بعدشان تأخیر انداخته اند وَ قَدَّمُوا طَاعَةَ رَبِّهِمْ أَمَامَهُمْ طاعت خدایشان را پیش انداختند.الان تا می توانند طاعت دارند بعد لذّاتشان برای عالم بعد از مرگ است.اما انسانهای جاهل لذّاتشان در اینجاست.بدبختی شان بعد؛ عذابهایشان تازه در مرگ شروع می شود.اما کیفشان و شهواتشان در همین دنیای زودگذر است.بهرحال بیاناتشان برای ما حیات بخش است.خاندان نبوت، مردشان، زنشان، بزرگشان، کوچکشان، همه­اشان اساتید کرسی توحیدند.اساتید کرسی اخلاصند و اصلاحند.آخه چقدر باید اخلاص و ایمان باشد یک خانم در ظرف چند ساعت در روز عاشورا اینقدر مصیبت اخه گفتن اینها انقدر گفته شده برای اینها دیگر چه عادی شده حالا مگه ساده است یک زن دیگه،یک زن این همه مصیبت بر سرش ریخته شد در روز عاشورا در ظرف چند ساعت آدم اگر یک بچه اش مریض بشود تب کند اینقدر ناراحت است اما این خانمی که یک فرزند یا دو فرزندش مقابلش در خاک و خون غلطیدند 7 برابر از یک خواهر 7 برادر در ظرف چند ساعت از دستش رفته اند قطعه قطعه روی خاک ها افتاده اند اون هم برادری مثل حسین ؟ع؟ برادری مثل ابوالفضل ؟ع؟ چند برادر زاده در مقابل چشمش قطعه قطعه شدند همه ی اینها را ببیند اما شب یازدهم نماز شب یادش نرود.شب یازدهم با همه ی این مصیبت ها که اول شب هم آمده اند خیمه ها را آتش زده­اند دیگر هیچ در بساط نیست نه خوراکی دارند نه آبی دارند نه بستری دارند بچه های یتیم تووی بیابان ها دویده­اند خیمه ها آتش گرفته امام سجاد ؟ع؟ با بدن تب دار در میان بستر افتاده.در همین حال نماز شب یادش نرفته زینب کبری ؟عها؟ صلی الله علیک یا بنت رسول الله.جانها ی عالم قربان مقدم مبارک خاک مقدم شما؛ اما نماز شبش را نشسته ...